

آفتاب حقوقی

شنبه ۱۴ شهریورماه ۱۴۰۵ ● سال اول ● شماره ۳۸



حق داشتن کافی نیست؛ باید راه احقاق حق را هم شناخت

دکتر مصطفی عباسی

وکیل پایه یک دادگستری و استاد دانشگاه

عضو کمیسیون آموزش و پژوهش مرکز وکلا

در یک جامعه قانون‌مدار، برخورداری از حق یک اصل اساسی است؛ اما صرف داشتن حق، همیشه به معنای توانایی استفاده از آن نیست. ممکن است فردی مالک مالی باشد، اما نداند چگونه از مالکیت خود دفاع کند. ممکن است کارگری حقی داشته باشد، اما از مسیر قانونی مطالبه آن بی‌اطلاع باشد. ممکن است شخصی قربانی یک رفتار مجرمانه شده باشد، اما نداند چگونه و از چه طریق باید موضوع را پیگیری کند. حتی ممکن است فردی قراردادی را امضا کرده باشد که حقوق مشخصی برای او ایجاد کرده، اما به دلیل ناآگاهی، نتواند از آن حقوق استفاده کند. اینجاست که یک واقعیت مهم خود را نشان می‌دهد: حق داشتن کافی نیست؛ باید راه احقاق حق را هم شناخت. قانون، حقوق متعددی برای شهروندان به رسمیت شناخته است؛ اما قانون صرفاً با اعلام حق، مسئله را تمام‌شده تلقی نمی‌کند. در کنار هر حق، سازوکارهایی برای شناسایی، اثبات و مطالبه آن وجود دارد. برای مثال، شخصی که طلبی از دیگری دارد، صرف اینکه واقعاً طلبکار باشد، برای وصول طلب خود کافی نیست. باید بداند چه اسنادی طلب او را اثبات می‌کند، چه اقدامی باید انجام دهد، چه مرجعی صالح است و چه مهلت‌ها و تشریفات قانونی باید رعایت شود.

در بسیاری از موارد، زمان نیز بخشی از حق است. ممکن است فردی به دلیل بی‌اطلاعی، اقدامی را خارج از مهلت قانونی انجام دهد و همین تأخیر، موقعیت حقوقی او را دشوار کند. بنابراین، آگاهی از حقوق بدون آگاهی از شیوه اعمال آن، آگاهی ناقصی است. این مسئله تنها درباره افراد عادی جامعه صدق نمی‌کند. حتی فعالان اقتصادی، مدیران شرکت‌ها و صاحبان کسب‌وکار نیز ممکن است در نتیجه یک تصمیم حقوقی نادرست، متحمل خسارت‌های سنگین شوند. امضای یک قرارداد بدون بررسی مفاد آن، صدور یک چک بدون توجه به آثار حقوقی و کیفری آن، پرداخت وجه بدون دریافت مستندات مناسب یا اعتماد به یک توافق شفاهی در یک معامله مهم، نمونه‌هایی از موقعیت‌هایی هستند که در آنها ناآگاهی حقوقی می‌تواند هزینه سنگینی ایجاد کند. در این میان، باید میان دانستن قانون و دانستن حقوق تفاوت قائل شد.

قرار نیست همه شهروندان حقوقدان باشند یا بتوانند مواد قانونی را حفظ کنند. آنچه اهمیت دارد، افزایش سطحی از سواد حقوقی است که به افراد کمک کند موقعیت‌های پرخطر را تشخیص دهند و در زمان مناسب از متخصص کمک بگیرند. همان‌طور که برای بیماری جدی به پزشک مراجعه می‌کنیم، در تصمیم‌های مهم حقوقی نیز مراجعه به وکیل نباید به زمانی موکول شود که اختلاف به بحران تبدیل شده است. نقش وکیل نیز در این میان صرفاً حضور در دادگاه نیست. یکی از مهم‌ترین کارکردهای وکیل، تبدیل یک حق مبهم به یک مسیر روشن برای مطالبه آن است.

وکیل باید بتواند وضعیت حقوقی موکل را تشخیص دهد، ادله موجود را ارزیابی کند، مسیر قانونی مناسب را انتخاب کند و از ظرفیت‌های قانونی برای دفاع از حق استفاده کند. اما جامعه‌ای که شهروندان آن از حقوق خود آگاه باشند، الزاماً جامعه‌ای پر از دعوا و پرونده نیست. برعکس، افزایش سواد حقوقی می‌تواند به کاهش بسیاری از اختلافات کمک کند. کسی که پیش از امضای قرارداد می‌داند چه تعهدی می‌پذیرد، کمتر گرفتار اختلاف می‌شود. کسی که می‌داند چگونه یک معامله را مستند کند، در زمان اختلاف موقعیت بهتری دارد.

ادامه گزارش در صفحه ۳

دام گستری کیفری؛ کشف جرم یا ایجاد جرم؟

تحلیلی بر حدود مداخله ضابطان در عملیات پوششی

و ارزش اثباتی ادله حاصل از تحریک به ارتکاب جرم

مهدی حاج محمود عطار - پیمان حاج محمود عطار

مبارزه با جرم، مستلزم شناسایی، کشف و جمع‌آوری ادله ارتکاب آن است. با این حال، اقتدار دولت در کشف جرم نمی‌تواند به معنای اختیار نامحدود مأموران در ایجاد موقعیت مجرمانه یا تحریک اشخاص به ارتکاب جرم باشد. نقطه‌ای که عملیات کشف جرم از مرز خود عبور کرده و به ایجاد یا تحریک جرم منتهی می‌شود، یکی از دشوارترین مسائل حقوق کیفری معاصر است. «دام گستری» یا **Entrapment** به وضعیتی گفته می‌شود که مأمور دولتی یا شخصی که با هدایت و نظارت او عمل می‌کند، با استفاده از تحریک، فریب یا ترغیب، شخصی را به ارتکاب جرمی سوق دهد که بدون مداخله مأمور، احتمالاً مرتکب آن نمی‌شد و سپس همان رفتار را مبنای تعقیب کیفری قرار دهد. اهمیت موضوع در این است که دولت از یک سو مکلف به مبارزه با جرم است و از سوی دیگر، خود نمی‌تواند به عاملی برای تولید جرم تبدیل شود. بنابراین پرسش اصلی این مقاله آن است که:

مرز میان عملیات پوششی مشروع برای کشف جرم و دام گستری نامشروع که به ایجاد جرم منتهی می‌شود کجاست و ادله حاصل از چنین عملیاتی چه ارزش اثباتی دارد؟

«مسئله اصلی در دام گستری این نیست که «چه کسی جرم را انجام داد؟»، بلکه این است که «چه کسی زمینه پیدایش جرم را ایجاد کرد؟» در نهایت، اگر قرار باشد عدالت کیفری حافظ حقوق شهروندان باشد، پلیس باید کاشف جرم باقی بماند، نه خالق جرم. دام گستری، در حقیقت، آزمونی برای سنجش مرزهای قدرت کیفری دولت است.

«دام گستری به رفتارهایی اطلاق می‌شود که توسط مأموران پلیس در قالب اقدامات کنشی، موجبات ترغیب و تحریک یک فرد به ارتکاب جرم را به منظور کسب ادله و محکوم کردن وی فراهم می‌کند.

دام گستری صرفاً یک مسئله آیین دادرسی کیفری نیست. از منظر جرم‌شناسی نیز پرسش مهمی مطرح می‌شود: آیا همه رفتارهای مجرمانه کشف‌شده، بازتاب جرم واقعی در جامعه‌اند؟ اگر نهادهای کنترل اجتماعی با طراحی موقعیت‌های مصنوعی، رفتار مجرمانه تولید کنند، آمار جرم کشف‌شده ممکن است تصویری متفاوت از واقعیت جرم در جامعه ارائه دهد. از این منظر، دام گستری می‌تواند با مباحث جرم‌شناسی و کنش اجتماعی، جرم‌شناسی انتقادی و جامعه‌شناسی کنترل اجتماعی پیوند پیدا کند. جرم‌شناسی انتقادی به‌ویژه این پرسش را مطرح می‌کند که: قدرت چه نقشی در تعریف، کشف، انتخاب و کنترل جرم دارد؟ در این چارچوب، دام گستری می‌تواند نمونه‌ای از وضعیت‌هایی باشد که در آن مرز میان کشف انحراف و تولید انحراف مورد پرسش قرار می‌گیرد.

گزارش کامل در صفحه ۲

دام گستری کیفری؛ کشف جرم یا ایجاد جرم؟

تحلیلی بر حدود مداخله ضابطان در عملیات پوششی و ارزش اثباتی ادله حاصل از تحریک به ارتکاب جرم



پیمان حاج محمود عطار
دکترای حقوق کیفری و
وکیل دادگستری



مهدی حاج محمود عطار
دکترای مدیریت عدالت کیفری
و مدرس دانشگاه

مقدمه

مبارزه با جرم، مستلزم شناسایی، کشف و جمع‌آوری ادله ارتکاب آن است. با این حال، اقتدار دولت در کشف جرم نمی‌تواند به معنای اختیار نامحدود مأموران در ایجاد موقعیت مجرمانه یا تحریک اشخاص به ارتکاب جرم باشد. نقطه‌ای که عملیات کشف جرم از مرز خود عبور کرده و به ایجاد یا تحریک جرم منتهی می‌شود، یکی از دشوارترین مسائل حقوق کیفری معاصر است. «دام گستری» یا Entrapment به وضعیتی گفته می‌شود که مأمور دولتی یا شخصی که با هدایت و نظارت او عمل می‌کند، با استفاده از تحریک، فریب یا ترغیب، شخصی را به ارتکاب جرمی سوق دهد که بدون مداخله مأمور، احتمالاً مرتکب آن نمی‌شد و سپس همان رفتار را مبنای تعقیب کیفری قرار دهد. اهمیت موضوع در این است که دولت از یک سو مکلف به مبارزه با جرم است و از سوی دیگر، خود نمی‌تواند به عاملی برای تولید جرم تبدیل شود. بنابراین پرسش اصلی این مقاله آن است که:

مرز میان عملیات پوششی مشروع برای کشف جرم و دام گستری نامشروع که به ایجاد جرم منتهی می‌شود کجاست و ادله حاصل از چنین عملیاتی چه ارزش اثباتی دارد؟

۱. مفهوم دام گستری

دام گستری را می‌توان چنین تعریف کرد: مداخله عامدانه مأمور یا عامل وابسته به حکومت در رفتار یک شخص، به نحوی که با تحریک، اغفال یا ترغیب، زمینه ارتکاب جرمی را که بدون این مداخله تحقق نمی‌یافت فراهم کند و سپس از نتیجه این مداخله برای تعقیب و محکومیت شخص استفاده شود. بنابراین صرف مخفی‌کاری مأمور یا استفاده از هویت پوششی، به خودی خود دام گستری محسوب نمی‌شود. برای مثال، اگر مأمور در پوشش خریدار مواد مخدر قرار گیرد و شخصی که از قبل به توزیع مواد مخدر اشتغال دارد، مواد را به او عرضه کند، مأمور لزوماً جرم را ایجاد نکرده است؛ بلکه فرصتی برای کشف جرم موجود فراهم کرده است. اما اگر شخص فاقد سابقه و قصد قبلی، صرفاً در نتیجه اصرار و تحریک مأمور وارد معامله‌ای شود که اساساً قصد انجام آن را نداشته است، مسئله ماهیت دیگری پیدا می‌کند.

۲. تفاوت کشف جرم با ایجاد جرم

اساسی‌ترین معیار برای تشخیص دام گستری، توجه به قصد مجرمانه پیش از مداخله مأمور است. در عملیات کشف جرم، جرم بالقوه یا قصد مجرمانه از پیش وجود دارد و مأمور صرفاً امکان آشکار شدن آن را فراهم می‌کند. اما در دام گستری، مداخله مأمور نقش اساسی در پیدایش تصمیم مجرمانه دارد. به بیان ساده: کشف جرم یعنی مأمور در مسیر جرم موجود وارد می‌شود؛ ایجاد جرم یعنی مأمور مسیر ارتکاب جرم را ایجاد می‌کند. این تفکیک در حقوق کیفری اهمیت بنیادین دارد؛ زیرا هدف پلیس باید کشف جرم باشد، نه تولید آن.

۳. آیا هر عملیات پوششی دام گستری است؟

پاسخ منفی است. عملیات پوششی، خرید کنترل‌شده،

استفاده از مأمور مخفی و حتی ارائه فرصت برای ارتکاب جرم، در بسیاری از نظام‌های کیفری ابزارهای مهم کشف جرم هستند. آنچه عملیات مشروع را از دام گستری متمایز می‌کند، میزان و کیفیت مداخله مأمور در شکل‌گیری تصمیم مجرمانه است. در عملیات مشروع، مأمور می‌تواند جرم موجود را آشکار کند؛ اما نباید شخص را به نحوی تحریک کند که بدون مداخله او اساساً تصمیم به ارتکاب جرم نمی‌گرفت. بنابراین معیار، صرفاً رفتار مأمور نیست؛ بلکه باید رابطه میان رفتار مأمور و پیدایش قصد مجرمانه نیز بررسی شود.

۴. دام گستری و اصل قانونی بودن

اصل قانونی بودن جرم و مجازات تنها به این معنا نیست که هیچ رفتاری بدون نص قانونی جرم محسوب نشود؛ بلکه در فرایند کیفری نیز دولت باید در چارچوب قانون عمل کند. اقتدار کیفری دولت، اقتداری محدود و مقید است. پلیس نمی‌تواند برای اثبات کارآمدی خود، ابتدا جرم را ایجاد کند و سپس همان جرم ایجادشده را دلیل موفقیت خود در کشف جرم قرار دهد. در چنین وضعیتی، یک تناقض بنیادین شکل می‌گیرد. دولت از یک سو با جرم مبارزه می‌کند و از سوی دیگر خود در پیدایش رفتار مجرمانه نقش ایفا می‌کند. این وضعیت با فلسفه پیشگیری از جرم نیز ناسازگار است؛ زیرا نهاد پیشگیری‌کننده نباید خود به عامل ایجادکننده رفتار مجرمانه تبدیل شود.

۵. دام گستری و کرامت انسانی

یکی از مبانی مهم منع دام گستری، احترام به کرامت انسان در فرایند کیفری است. نظام عدالت کیفری نباید انسان را صرفاً ابزاری برای دستیابی به آمار کشف جرم یا محکومیت قرار دهد. اگر مأمور با فریب، فشار، سوءاستفاده از وضعیت آسیب‌پذیر یا تحریک شدید، شخصی را به ارتکاب جرم سوق دهد، دیگر نمی‌توان رابطه میان رفتار مجرمانه و اراده آزاد مرتکب را به سادگی مفروض دانست. در اینجا پرسش اساسی این است: آیا شخص مرتکب جرم شده است یا مأمور، جرم را برای او ساخته است؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند بر ارزیابی مسئولیت کیفری و ارزش ادله اثرگذار باشد.

۶. دام گستری در جرم ارتشاء

جرم ارتشاء نمونه بسیار مناسبی برای تحلیل این موضوع است. فرض کنیم مأمور حراست در پوشش ارباب‌رجوع به کارمندی مراجعه کند و پیشنهاد پرداخت وجه بدهد. سه وضعیت قابل تصور است: وضعیت نخست کارمند پیش از مراجعه مأمور، از ارباب‌رجوع درخواست وجه کرده و قصد دریافت رشوه دارد. در این حالت مأمور عمدتاً در مقام کشف جرم موجود قرار دارد. وضعیت دوم کارمند سابقه یا قرینه‌ای بر دریافت رشوه ندارد، اما مأمور صرفاً یک پیشنهاد عادی مطرح می‌کند و کارمند با اختیار خود آن را می‌پذیرد. این وضعیت نیازمند بررسی دقیق اوضاع و احوال و میزان مداخله مأمور است. وضعیت سوم مأمور با اصرار، وعده، فریب یا تحریک مکرر، کارمندی را که فاقد قصد دریافت رشوه است به دریافت وجه سوق می‌دهد. در این حالت، مسئله دام گستری به شکل جدی مطرح می‌شود؛ زیرا ممکن است رفتار مأمور در ایجاد تصمیم مجرمانه نقش اساسی داشته باشد. بنابراین نمی‌توان صرفاً به این نتیجه رسید که «وجه دریافت شده است، پس جرم ارتشاء محقق شده است». باید فرایند شکل‌گیری رفتار مجرمانه نیز مورد توجه قرار گیرد.

۷. ارزش اثباتی گزارش ضابط در عملیات دام گسترانه

یکی از مهم‌ترین مسائل، آثار دام گستری بر ادله اثبات جرم است. مطابق ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری، گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که مطابق ضوابط و مقررات قانونی تنظیم شده و شرایط مقرر قانونی را داشته باشد.

بنابراین نمی‌توان صرف عنوان «گزارش ضابط» را موجب اعتبار مطلق آن دانست. اگر عملیات ضابط خارج از حدود قانونی انجام شده باشد، دادگاه باید درباره ارزش اثباتی حاصل آن با دقت بیشتری تصمیم بگیرد. البته از این ماده نمی‌توان بدون استدلال نتیجه گرفت که هر دلیلی که در نتیجه عملیات دام گستری به دست آمده، مطلقاً و در همه موارد باطل است. مسئله نیازمند تفکیک است: تخلف مأمور، اعتبار عمل قضایی و ارزش اثباتی دلیل، سه مفهوم متفاوت‌اند. ممکن است رفتار مأمور غیرقانونی باشد، اما اثر آن بر ادله باید بر اساس قواعد حاکم بر ادله اثبات، نحوه تحصیل دلیل و تضمین‌های دادرسی منصفانه بررسی شود.

۸. نهی از شیء و فساد

نهی از شیء و فساد دلیل یکی از پرسش‌های نظری مهم این است که آیا: «نهی از دام گستری» الزاماً به «فساد دلیل حاصل از آن» منجر می‌شود؟ پاسخ را نمی‌توان به صورت مطلق مثبت یا منفی دانست. در حقوق کیفری باید میان نامشروع بودن شیوه تحصیل دلیل و بی‌اعتباری خودکار دلیل تفکیک کرد. اگر قانونگذار صراحتاً ضمانت اجرای بطلان یا بی‌اعتباری را مقرر کرده باشد، تکلیف روشن است. اما در موارد سکوت قانون، دادگاه باید با استفاده از اصول دادرسی منصفانه، قواعد ادله اثبات، حقوق دفاعی متهم و اصل منع خوددسری مقامات عمومی، ارزش اثباتی دلیل را ارزیابی کند. به همین دلیل، مسئله دام گستری تنها یک بحث مربوط به پلیس نیست؛ بلکه مستقیماً با نظریه ادله اثبات کیفری ارتباط پیدا می‌کند.

۹. دام گستری از منظر جرم‌شناسی

دام گستری صرفاً یک مسئله آیین دادرسی کیفری نیست. از منظر جرم‌شناسی نیز پرسش مهمی مطرح می‌شود: آیا همه رفتارهای مجرمانه کشف‌شده، بازتاب جرم واقعی در جامعه‌اند؟ اگر نهادهای کنترل اجتماعی با طراحی موقعیت‌های مصنوعی، رفتار مجرمانه تولید کنند، آمار جرم کشف‌شده ممکن است تصویری متفاوت از واقعیت جرم در جامعه ارائه دهد. از این منظر، دام گستری می‌تواند با مباحث جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، جرم‌شناسی انتقادی و جامعه‌شناسی کنترل اجتماعی پیوند پیدا کند. جرم‌شناسی انتقادی به‌ویژه این پرسش را مطرح می‌کند که: قدرت چه نقشی در تعریف، کشف، انتخاب و کنترل جرم دارد؟ در این چارچوب، دام گستری می‌تواند نمونه‌ای از وضعیت‌هایی باشد که در آن مرز میان کشف انحراف و تولید انحراف مورد پرسش قرار می‌گیرد.

۱۰. اصل بی‌طرفی در کشف جرم

ضابط دادگستری نباید خود را به یک «طرف دعوا» تبدیل کند. وظیفه او کشف جرم و جمع‌آوری ادله است، نه ساختن پرونده برای شخصی که بدون مداخله او مرتکب جرم نمی‌شد. این موضوع به یک اصل بنیادین منتهی می‌شود: «پلیس می‌تواند جرم موجود را کشف کند، اما نباید جرم را تولید کند.» هرچه مداخله مأمور در ایجاد قصد مجرمانه بیشتر باشد، مشروعیت عملیات کاهش می‌یابد و ضرورت نظارت قضایی بر آن افزایش پیدا می‌کند.

۱۱. ضرورت مداخله قضایی

یکی از راهکارهای مهم برای جلوگیری از سوءاستفاده از عملیات پوششی، نظارت مؤثر قضایی است. در جرایمی که عملیات مخفی و پوششی ضرورت پیدا می‌کند، باید تا حد امکان: - ضرورت عملیات مشخص باشد؛ - هدف عملیات روشن باشد؛ - حدود مداخله مأمور تعیین شود؛ - عملیات مستندسازی شود؛ - رفتار مأمور قابل نظارت باشد و در

ادامه در صفحه بعد ➡

ادامه در صفحه بعد ➡

نهایت، دادگاه بتواند فرآیند شکل‌گیری جرم را بررسی کند، نه اینکه صرفاً نتیجه نهایی را ببیند. دادگاه نباید تنها بپرسد: «آیا جرم‌واقع شده است؟» بلکه باید پرسش کند: «جرم چگونه و در چه شرایطی واقع شده است؟» این پرسش دوم در پرونده‌های دام‌گستری اهمیت اساسی دارد. نتیجه‌گیری

دام‌گستری یکی از چالش‌های مهم مرز میان اقتدار دولت در مبارزه با جرم و حمایت از حقوق فرد در برابر قدرت عمومی است. نظام عدالت کیفری برای کشف جرم به ابزارهای پوششی و عملیاتی نیاز دارد؛ اما این ضرورت نمی‌تواند مجوز ایجاد مصنوعی جرم باشد. مرز میان عملیات مشروع و دام‌گستری را باید در میزان مداخله مأمور در شکل‌گیری اراده مجرمانه جست‌وجو کرد. اگر قصد مجرمانه پیش از مداخله مأمور وجود داشته باشد و مأمور صرفاً فرصت کشف جرم را فراهم کند، با یک عملیات کشف جرم مواجهیم. اما اگر مداخله مأمور سبب پیدایش تصمیم مجرمانه شود، مسئله دام‌گستری مطرح می‌شود. از این رو، در بررسی چنین پرونده‌هایی، صرف وقوع رفتار مجرمانه کافی نیست؛ بلکه باید فرآیند تولید رفتار مجرمانه نیز مورد ارزیابی قرار گیرد. به بیان دیگر:

«مسئله اصلی در دام‌گستری این نیست که «چه کسی جرم را انجام داد؟»؛ بلکه این است که «چه کسی زمینه پیدایش جرم را ایجاد کرد؟» در نهایت، اگر قرار باشد عدالت کیفری حافظ حقوق شهروندان باشد، پلیس باید کاشف جرم باقی بماند، نه خالق جرم. دام‌گستری، در حقیقت، آزمونی برای سنجش مرزهای قدرت کیفری دولت است.

■ دام‌گستری به رفتارهایی اطلاق می‌شود که توسط مأموران پلیس در قالب اقدامات کنشی، موجبات ترغیب و تحریک یک فرد به ارتکاب جرم را به منظور کسب ادله و محکوم‌کردن وی فراهم می‌کند.

[1] دام‌گستری در حقوق کیفری ایران، یکی از مفاهیم غریب و بیگانه، چه در تفکر نظام رسمی و قانون‌گذاری کشور و چه در نوشته‌های نویسندگان و دکتترین حقوقی است. هرچند اصول شرعی و حقوقی، ممنوعیت این اقدامات را اقتضا می‌کند،

[2] اما دام‌گستری از جمله مباحثی است که علاوه بر

دکترین و رویه قضایی، قانون هم نسبت به آن ساکت است. این سکوت سبب شده تا مقامات پلیس و ضابطان در طیف وسیعی از جرایم مجاز به ترسیم و طرح نقشه جرم برای مظنونان باشند؛ امری که علاوه بر نقض حقوق دفاعی افراد موجب تنزل شأن و منزلت این مقامات نزد مردم هم می‌شود. نکته مهمی که باید به آن پرداخت، ارزش اثباتی گزارش‌هایی است که در نتیجه عملیات دام‌گستری تنظیم شده‌اند. آیا نهی از شیء (دام‌گستری) دلالت بر فساد (غیرقابل استناد) می‌کند یا خیر؟ به عنوان مثال، کارمندی در نتیجه اغفال و فریب مأمور حراست که در قالب ارباب‌رجوع به وی مراجعه کرده است، اقدام به ارتکاب ارتشاء می‌نماید. با توجه به اینکه ماده 36 قانون آیین دادرسی کیفری، گزارش ضابطین را در صورتی معتبر می‌داند که موقوف و مورد اعتماد قاضی بوده و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود، به نظر می‌رسد چنین دلایلی که از طریق دام‌گستری تحصیل می‌گردد غیرقابل استناد باشد؛ زیرا اصولاً مأموری که اقدام به دام‌گستری و اغفال و فریب متهم می‌نماید مورد اعتماد قاضی محسوب نمی‌گردد.

ذکر دو نکته خالی از لطفاً نمی‌باشد و آنها عبارتند از این مهم که، دام‌گستری در جرایم موضوع امنیت ملی و مواد مخدر و جرایم سازمان یافته را که با امنیت جامعه در هم تنیدگی خاصی دارد را با نگاه ساده انگارانه و صرفاً موارد حقوقی و تنویریک مورد قضاوت قرار داد، ضمن اینکه ما در شرع مقدس نیز موارد بسیاری در خصوص بزه پوشی و جلوگیری از اشاعه فحشا و کنترل اجتماعی آن را مورد تأکید دانسته و رعایت ضوابط مورد نظر قانون‌گذار در خصوص اجرای ماده‌های 150 و 307 آیین دادرسی کیفری را توسط مقام عالی قضایی و ضابطین محترم قضایی لازم می‌دانیم.

[1]. Hay, bruce. (2003), sting operation, undercover agents, and entrapment, Harvard law school john M. olin center for law, economics and business, discussion paper series, No. 441, p. 5.

[2]. الهام، غلامحسین و حسین گلدوزیان (1392)، «تحلیل مفهوم و شرایط تحقق دام‌گستری با رویکردی تطبیقی در حقوق کیفری آمریکا و ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۲، شماره ۴، صص 116-113.

حق ذاتی دفاع مشروع برای هر دولتی که مورد حمله مسلحانه قرار گیرد به رسمیت شناخته شده است و ایران با اتکا به همین اصل قانونی و شرعی از حق قطعی خود برای بازدارندگی و تنبیه متجاوز بهره می‌جوید. در ساحت حقوق اساسی داخلی نیز انسجام و پایداری ساختارهای قانونی ایران در مواجهه با این تکانه بزرگ به خوبی تجلی یافت و فرآیند انتقال قدرت طبق اصل ۱۱۱ قانون اساسی با دقت و سرعت انجام پذیرفت انتخاب حضرت آیت الله حاج سید مجتبی خامنه‌ای به عنوان رهبر جدید توسط مجلس خبرگان در هفدهم اسفند ماه سال یکصد و چهارصد و چهار هجری شمسی نشان داد که نظام ولایی بر پایه‌هایی استوار بنا شده است که با حذف فیزیکی مقامات عالی خود دچار تزلزل نمی‌گردد و تداوم فرماندهی کل قوا و هدایت امور جامعه را با صلابت ادامه می‌دهد این ثبات حقوقی در میانه جنگ در حقیقت نوعی جهاد تبیینی و اجرایی بود که تمامی محاسبات دشمن را برای ایجاد خلا قدرت در ایران به بن‌بست کشاند از منظر حقوق عمومی حاکمیت یک مفهوم اعتباری محض نبوده بلکه حقی است که از اراده الهی و میثاق ملی برمی‌خیزد و شهادت رهبری بزرگ در این مسیر مهر تاییدی بر صدق و پابندی نظام به آرمان‌های متعالی خود است ایالات متحده با هدف قرار دادن عالی‌ترین مقام سیاسی و مذهبی ایران عملاً تمامی موازین دیپلماتیک و کنوانسیون‌های مربوط به مصونیت سران دولت‌ها را به چالش کشید و نشان داد که برای تحمیل هژمونی خود هیچ حد و مرزی برای حقوق بشر و قوانین بین‌المللی قائل نیست در چنین شرایطی دکتترین دفاعی ایران از حالت پدافندی به یک الگوی فعال و تهاجمی تغییر یافته است که بر مبنای آن هرگونه تهدید در نطفه خفه خواهد شد و حق قصاص و انتقام سخت به عنوان یک تکلیف حقوقی و شرعی برای دولت و ملت ایجاد

حق داشتن کافی نیست؛ باید راه احقاق حق را هم شناخت



دکتر مصطفی عباسی

وکیل پایه یک دادگستری و استاد دانشگاه

عضو کمیسیون آموزش و پژوهش مرکز وکلا

ادامه از صفحه اول:

کسی که مسیر قانونی مطالبه حق را می‌شناسد، کمتر به رفتارهای احساسی، پرخاشگرانه یا خارج از چارچوب قانون متوسل می‌شود. از این منظر، سواد حقوقی فقط وسیله‌ای برای دفاع از حق نیست؛ ابزاری برای پیشگیری از تضییع حق نیز هست. رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، نهادهای حرفه‌ای، کانون‌ها و مراکز وکلا و حتی خود وکلا می‌توانند در ارتقای این فرهنگ نقش داشته باشند. آگاهی حقوقی نباید فقط در اختیار کسانی باشد که توانایی مطالعه متون تخصصی حقوقی را دارند. مردم باید بدانند در موقعیت‌های مهم زندگی، چه زمانی یک مسئله ساده به یک مسئله حقوقی تبدیل می‌شود و چه زمانی باید از متخصص کمک بگیرند. البته افزایش آگاهی حقوقی جامعه به معنای ترویج دعوا و مراجعه بی‌مورد به دادگاه نیست. برعکس، جامعه آگاه حقوقی جامعه‌ای است که می‌داند چه زمانی باید از حق خود دفاع کند و چه زمانی می‌توان اختلاف را از طریق مذاکره، سازش یا روش‌های دیگر حل کرد. در نهایت، عدالت زمانی در جامعه معنا پیدا می‌کند که شهروند نه تنها از وجود حق خود آگاه باشد، بلکه مسیر قانونی رسیدن به آن را نیز بشناسد. حق، اگرچه در قانون به رسمیت شناخته می‌شود، اما برای تحقق در زندگی اجتماعی به آگاهی، دلیل، اقدام درست و انتخاب مسیر قانونی نیاز دارد. شاید بتوان مسئله را در یک جمله خلاصه کرد: حق شناخته‌نشده و حق مطالبه‌نشده، در بسیاری از موارد همان حقی است که در عمل از دست می‌رود.

بنابراین، یکی از مهم‌ترین وظایف جامعه حقوقی، تنها دفاع از حقوق مردم نیست؛ بلکه آموزش مردم برای شناخت حقوق و مسیر قانونی احقاق آن است. چرا که شهروند آگاه، نه فقط بهتر از حق خود دفاع می‌کند، بلکه کمتر اجازه می‌دهد حق دیگری را نیز تضییع کند. حق داشتن کافی نیست؛ باید راه احقاق حق را هم شناخت.

می‌گردد این نبرد نابرابر که در آن خون پاک رهبری و فرزندان غیور میهن بر زمین ریخت فصل جدیدی از حقوق مقاومت را در جهان گشوده است که در آن ملت‌های آزاده با الگوگیری از ایستادگی ایران در برابر ستمگران جهانی قد علم میکنند تحلیلگران معتقدند که پایداری ساختار اداری و نظامی ایران پس از عروج ملکوتی رهبر شهید و بیعت سریع و قاطع با رهبر جدید پاسخی حقوقی به توطئه‌هایی بود که فروپاشی نظام را نشانه رفته بودند اما امروز شاهدیم که این نهاد مقدس با تکیه بر فقه حکومتی و عقلانیت سیاسی نه تنها ضعیف نشده بلکه با انسجامی بیشتر در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی گام برمیدارد و خون مطهر شهدا تضمین کننده بقای حاکمیت و استقلال کشور در برابر تندبادهای حوادث است تبیین ابعاد این جنایت در مجامع حقوقی جهان و مستندسازی دقیق نقض قوانین بین‌المللی توسط آمریکا وظیفه‌ای است که بر عهده حقوقدانان و نخبگان دانشگاهی قرار دارد تا چهره واقعی مدعیان دروغین نظم جهانی افشا گردد و حقانیت مسیر مقاومت که ریشه در فطرت پاک انسان‌ها و تعالیم انبیا دارد بر همگان روشن شود ایران اسلامی تحت هدایت رهبری جدید و با الهام از سیره جاویدان رهبر شهید خود ثابت کرده است که در دفاع از کیان اسلام و مرزهای جغرافیایی خویش با هیچ قدرتی معامله نخواهد کرد و تا استقرار کامل عدالت و برچیدن بساط ظلم در منطقه به مبارزه حقوقی و نظامی خود ادامه خواهد داد این راه روشن که با ایثار و شهادت مزین گشته است تداوم بخش نهضت عاشورا در عصر حاضر بوده و پیروزی نهایی را برای مستضعفان جهان نوید میدهد که در آن حاکمیت قانون و کرامت انسانی بر ویرانه‌های استکبار جهانی بنا خواهد شد و نام بلند ایران و رهبران شهیدش در حافظه تاریخی بشریت به عنوان سمبل آزادی و حق طلبی تا ابد ماندگار خواهد بود •

مبانی حقوقی دفاع مشروع و صیانت

از حاکمیت ملی در تقابل نظامی

ایران و آمریکا

پژمان غفوری
پژوهشگر حقوق عمومی
مدرس دانشگاه

در قلمرو حقوق عمومی و در سپهر فلسفه سیاسی حاکمیت ملی به عنوان هسته بنیادین تشکیل دهنده هویت سیاسی یک ملت تلقی می‌گردد که پاسداری از آن بر تمامی قواعد و نصوص دیگر اولویت دارد و هرگونه تعرض به این ساحت با پاسخ قاطع حقوقی و نظامی مواجه خواهد شد در جهان معاصر که حقوق بین‌الملل تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ با چالش‌های جدی روبرو شده است بازخوانی مفاهیم دفاع مشروع و صیانت از تمامیت ارضی در برابر تجاوزات خارجی اهمیتی مضاعف می‌یابد که مصداق عینی و متاخر آن را در تقابل نظامی اخیر میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده مشاهده کردیم تجاوز نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی در فوریه سال ۲۰۲۶ که منجر به شهادت مظلومانه قائد عظیم‌الشان و رهبر شهید انقلاب اسلامی گشت که نه تنها نقض فاحش حاکمیت یک کشور بلکه تعرض به بنیان‌های صلح و امنیت جهانی بود این واقعه تلخ که لایه‌های عمیقی از تروریسم دولتی را در خود نهفته دارد از منظر حقوق بین‌الملل یک جنایت جنگی آشکار محسوب می‌شود که مسئولیت کیفری و مدنی آن متوجه دولت متجاوز است بر پایه منشور ملل متحد به ویژه ماده ۵۱

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران - خیابان شهید مطهری - ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰
- یزد - بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم ۱۸۰۹۱۲۸۴۳۷۰
- تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ - ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ - ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com

نگاهی به مسئولیت کیفری ومدنی ناشی از جعل عمیق در حقوق ایران وقتی هوش مصنوعی حیثیت انسان را نشانه می گیرد



تارا رحیمی
پژوهشگر و دانشجوی کارشناسی حقوق

تصور کنید صبح ، ویدئویی از شما در فضای مجازی منتشر شود ؛ چهره شماست ، صدای شماست و حرکات شما واقعی به نظر میرسد اما جمله هایی را بر زبان آورده اید که هرگز نگفته اید. پیش از آنکه فرصت توضیح پیدا کنید، ویدئو هزاران بار دیده و بازنشر شده است. حتی اگر چند ساعت بعد جعلی بودن آن اثبات شود، آیا می‌توان اعتبار ازدست‌رفته را به همان سرعت بازگرداند؟

از یک فناوری نوین به یک مسئله جدی حقوقی تبدیل میشود. Deepfake این همان نقطه ایی است که < جعل عمیق > هوش مصنوعی امروز میتواند تصویر ، صدا و ویدئوی افراد را با دقتی با دقتی چشمگیر بازسازی کند و محتوایی بسازد که تشخیص واقعیت از جعل را دشوار سازد البته جعل عمیق در ذات خود جرم نیست و میتواند کاربردهای مشروعی داشته باشد . مسئله زمانی آغاز میشود که این فناوری به ابزاری برای تخریب حیثیت ، نقص حریم خصوصی ، انتشار اکاذیب یا ایجاد خسارت تبدیل شود . صرفا نبود یک عنوان مجرمانه مستقل نیست . Deepfake به نظر میرسد مسئله اصلی حقوق ایران در برابر چالشش مهمتر فاصله میان سرعت و گسترش آسیب با سرعت واکنش حقوقی است .

جعل عمیق ؛ جرم جدید یا شیوه ای جدید برای ارتکاب جرم ؟ در قوانین ایران عنوان مجرمانه مستقلی با نام «جعل عمیق» وجود ندارد اما این امر به معنای بی پاسخ ماندن رفتار های زیانبار از آن نیست . از منظر حقوق کیفری ، خود فناوری موضوع جرم نیست بلکه رفتار مجرمانه ای که با استفاده از آن انجام میشود باید بررسی شود. مواد ۱۷، ۱۶، و ۱۸ قانون جرایم رایانه ای - متناظر با مواد ۷۴۵، ۷۴۴ و ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی - از مهمترین مقررات قابل بررسی هستند . بر اساس ماده ۱۶ ، تغییر یا تحریف فیلم ، صوت یا تصویر دیگری و انتشار آن یا انتشار آن با علم به تغییر یا تحریف ، در صورتی که عرفا موجب هتک حیثیت شخص شود جرم است بنابراین دستکاری تصویر یا صدای دیگری با استفاده از هوش مصنوعی و انتشار آن در صورت تحقق شرایط قانونی میتواند مشمول این ماده باشد. اگر جعل عمیق متضمن انتشار یا در دسترس قرار دادن صوت ، تصویر یا فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار شخص بدون رضایت او باشد ماده ۱۷ نیز حسب مورد قابل بررسی است . همچنین اگر محتوای جعلی متضمن انتشار اکاذیب یا نسبت دادن اعمال خلاف حقیقت به شخص باشد ماده ۱۸ میتواند

مطرح شود البته در این مورد نیز شرایط قانونی از جمله قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی باید احراز شود بنابراین پاسخ به این پرسش که « آیا جعل عمیق جرم است ؟ » ساده نیست . محوا ، نحوه تولید و انتشار ، علم و قصد مرتکب و آثار رفتار ، در تعیین مسئولیت کیفری نقش دارد. آیا واقعاً با خلاء قانونی مواجهیم ؟ ممکن است گفته شود حقوق ایران با خلاء کامل مواجه نیست و مواد ۱۶ تا ۱۸ قانون جرایم رایانه ای در بسیاری از موارد ظرفیت برخورد کیفری با محتوای جعلی و زیانبار را دارند . این دیدگاه قابل توجه است ؛ زیرا نبود عنوان مجرمانه مستقل لزوماً به معنای فقدان ضمانت اجرای کیفری نیست . با این حال ، مسئله را نباید صرفا به مجازات مرتکب فروکاست .

، سرعت تولید و انتشار و دشواری جبران آثار آن پس از گسترش محتوا است . بنابراین حتی Deepfake چالش اصلی اگر مقررات موجود امکان تعقیب کیفری را فراهم کنند همچنان نیاز به سازوکار های سریع برای پیشگیری ، توقف انتشار، حفظ ادله و حمایت از قربانی وجود دارد . در نتیجه بحث از خلائ قانونی بیشتر از آنکه به معنای فقدان مطلق مقررات باشد ، ناظر بر ضرورت تکمیل و هماهنگ سازی پاسخ حقوقی با ماهیت و سرعت این فناوری است.

وقتی مجازات کافی نیست ؛ حیثیت چگونه جبران میشود ؟

آسیب ناشی از جعل عمیق الزاماً با مجازات مرتکب پایان نمی یابد. فرض کنید ویدئوی جعلی در باره یک پزشک ، وکیل یا مدیر یک شرکت منتشر شود حتی پس از اثبات جعلی بودن آن ممکن است اعتبار حرفه ای فرد آسیب دیده یا فرصت شغلی او از دست رفته باشد . اینجاست که مسئولیت مدنی اهمیت پیدا میکند . ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ، در صورت تحقق شرایط قانونی ، مبنای مهمی برای جبران خسارت ناشی از لطمه به حیثیت ، شهرت تجاری و سایر حقوق قانونی اشخاص است . همچنین ماده ۱۰ این قانون در موارد لطمه به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی اهمیت دارد و در شرایط قانونی ، امکان مطالبه جبران زیان و اقداماتی برای رفع زیان مانند عذرخواهی یا درج حکم در جراید را فراهم میکند. حیثیت انسان را نمیتوان صرفا با پرداخت پول بازگرداند . گاهی توقف انتشار ، رفع آثار محتوا و اقدامات متناسب برای بازسازی اعتبار فرد ، اهمیت بیشتری از جبران مالی دارد.

چه کسی مسئول است؟

در پرونده های جعل عمیق ، پیدا کردن «یک مقصر» همیشه ممکن نیست . ممکن است یک نفر سفارش دهنده باشد، دیگری محتوارا تولید کند، شخصی آن را منتشر کند و افراد دیگری نیز آگاهانه آن را بازنشر دهند. دارد ، به تنهایی برای مسئولیت کیفری سازنده کافی Deepfake صرف تولید یا عرضه نرم افزاری که قابلیت ساخت

نیست. با این حال، در شرایط مقرر قانونی، مسئولیت اشخاص حقوقی نیز باید جداگانه بررسی شود.

از منظر مدنی نیز باید رابطه میان رفتار هر شخص و خسارت وارد شده بررسی شود. بازنشرکننده ای که با علم به جعلی بودن محتوا آن را منتشر می کند، با فردی که بدون اطلاع از جعلی بودن آن را بازنشر کرده، در یک موقعیت حقوقی قرار ندارد. بنابراین، پرسش درست این نیست که «چه کسی ابزار را ساخته است؟» بلکه این است که چه کسی، با چه میزان آگاهی و قصدی، چه نقشی در ایجاد و گسترش زیان داشته است؟

چالش اصلی؛ قانون باید قبل از ماندگار شدن آسیب واکنش نشان دهد. اگر بخواهیم مهم ترین خلأ موجود را مشخص کنیم، باید گفت: مسئله فقط جرم انگاری نیست؛ مسئله، زمان است. یک محتوای جعلی می تواند در چند دقیقه ساخته و در چند ساعت هزاران بار بازنشر شود، اما رسیدگی قضایی و شناسایی مرتکب زمان بر است. اگر حمایت حقوقی فقط به مجازات پس از وقوع آسیب محدود شود، ممکن است زمانی وارد عمل شویم که بخش مهمی از خسارت دیگر قابل بازگشت نباشد. از این رو، مقررات مربوط به محتوای مصنوعی زیان بار باید روشن تر شود؛ در عین حفظ استفاده مشروع از هوش مصنوعی، مسئولیت استفاده عامدانه و زیان بار از آن نیز باید شفاف باشد.

در کنار آن، واکنش سریع و امکان توقف یا محدود کردن انتشار محتوای زیان بار در چار چوب قانون اهمیت اساسی دارد. همچنین تقویت ادله الکترونیکی و کارشناسی فنی ضروری است؛ زیرا اثبات منشأ محتوا، زمان انتشار، جعلی بودن آن و نقش اشخاص دخیل می تواند تعیین کننده باشد. در نهایت، جبران خسارت باید فراتر از پرداخت پول دیده شود و رفع زیان و بازگرداندن اعتبار قربانی نیز مورد توجه قرار گیرد.

سخن پایانی

جعل عمیق مرز میان واقعیت و تصویر مصنوعی را کم رنگ کرده است. یک محتوای جعلی ممکن است در چند دقیقه ساخته شود، اما آثار آن بر زندگی و اعتبار یک انسان سال ها باقی بماند.

حقوق ایران، با وجود نداشتن عنوان مستقلی برای «جعل عمیق»، در قانون جرایم رایانه ای و قانون مسئولیت مدنی ابزارهایی برای مقابله با برخی مصادیق این پدیده در اختیار دارد. اما وجود ابزار قانونی به تنهایی کافی نیست؛ ابزار حقوقی باید متناسب با سرعت و ماهیت آسیب نیز باشد.

مسئله آینده فقط این نیست که مرتکب را چگونه مجازات کنیم؛ مسئله این است که چگونه پیش از گسترش آسیب از قربانی حمایت کنیم، ادله را حفظ کنیم، انتشار را متوقف کنیم و حیثیتی را که در چند دقیقه تخریب شده، تا حد امکان بازگردانیم.

فناوری می تواند در چند دقیقه تصویری دروغین از یک انسان بسازد؛ اما حقوق نباید آن قدر دیر برسد که دروغ، پیش از حقیقت به یک واقعیت اجتماعی تبدیل شده باشد.

پاسخ به چالش جعل عمیق، نه صرفاً در افزایش مجازات، بلکه در ایجاد سازوکاری سریع، دقیق و کارآمد برای پیشگیری، واکنش، اثبات، جبران و رفع زیان است.

پدیدآوردندگان اثر را از بابت حمایت از اثرش در فضای دیجیتال آسوده نماید.

در ادامه دو رهکار برای تقویت قانون حقوق مولفان ،مصنفان و هنرمندان معرفی خواهد شد که تاثیر پذیری فضای دیجیتال بر این قانون را به صورت فزاینده ای کم رنگ خواهد نمود:

الف-ایجاد بستر یا سامانه دقیق و مفصلی برای ثبت آثار پدید آورندگان است.تا اگر شخصی بدون مجوز پدید آورنده از اثرش بهره برداری نماید،شخص پدید آورنده راحت تر بتواند مالکیت خودنسبت به اثری را به اثبات برساند.

ب-افزایش فرهنگ و آگاهی عمومی جامعه نسبت به حقوق مالکیت فکری می باشد.این مورد برای ایجاد بستر تعادل میان حفظ و حمایت از حقوق مولف و دسترسی عمومی به دانش و اطلاعات می باشد.

همزمانی و هم مسیری این دو راهکار قادر است که قانون حقوق مولفان،مصنفان و هنرمندان را مستحکم تر ساخته و همچنین نظام حقوقی حمایت از پدید آورندگان آثار را تحکیم بخشد.

امید است با گذشت زمان و اجرای راهکار های گوناگون حقوق مادی و معنوی پدید آورندگان آثار در محیط دیجیتال صیانت گردد تا پدید آورندگان آثار با خیالی آسوده تر به تولید آثار علمی-هنری و ادبی بپردازند.

قانون حقوق مولفان در پرتو محیط دیجیتال ،از چالش تاراهکار

عسل ریحانی فرد: پژوهشگر حقوق

با چاش هایی مواجه هستیم که بازترین و پیرنگ ترین این چالشها به تکثیر غیر مجاز در فضای دیجیتال اشاره نمود.

در بستر سنتی نشر به طور مثال تکثیر یک کتاب نیازمند کاغذ - چاپخانه و توزیع فیزیکی کتاب می باشد.به طور کلی تمامی موارد ذکر شده سبب کنترل پدید آورنده بر اثر خویش می باشد.اما رد فضای دیجیتال آثار با یک ((کلیک))قابلیت تکثیر و توزیع دارند و عملا" کنترل پدید آورنده از میان برداشته و کم رنگ خواهد شد.

از دیگر چالشها مربوط به حقوق معنوی یا اخلاقی می باشد.در این محیط به دلیل سادگی تغییر ،حق تمامیت اثر (یعنی حق مولف) بر اعتراض به هر گونه تغییر شکل یا تحریف اثر به شدت در معرض نقض قرار خواهد گرفت.در بسیاری موارد از ذکر نام پدید آورنده اثر نیز چشم پوشی می شود.

با پررنگ بودن سایه دنیای دیجیتال بر قانون مولفان ممکن است این موضوع ذهن پدید آورنده یک اثر را به خود مشغول سازد،که با تمامی چالشهایی که پیش تر ذکر شد ((آیا حقوقش حفظ خواهد شد؟))با پذیرش این چالش ها اکنون نوبت به ارائه راهکارهایی است که خیال

قانون حمایت از حقوق مولفان،مصنفان و هنرمندان به عنوان مهمترین سند حقوقی جهت حمایت از پدید آورندگان آثار در ایران محسوب می گردد.این قانون در زمانی تصویب شد که اساسا" مفهومی به نام دنیای دیجیتال رایج نبود و حتی وجود چنین قابلیتیی دور از ذهن به نظر می رسید اما با گذر زمان و پدیداری فضای نوینی به نام((دنیای دیجیتال))قانون حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان که زمانی تقریبا" بدون چالش مسیر خود را طی می نمود ناگهان خود را در برابر پدیده ای نوین به نام دنیای دیجیتال یافت که این قانون را به چالش می کشد.

درون مایه این قانون حقوق پدید آورندگان آثار را در دو حوزه مجزا تعریف کرده است:

۱-حقوق مادی پدید آورنده ،که مشتمل بر حق انحصاری نشر ،پخش ،عرضه و اجرا و بهره برداری اقتصادی می باشد.

۲-حق معنوی یا اخلاقی است که مشتمل بر حقوقی است که محدود به زمان و مکان نیست و غیر قابل انتقال می باشد. همانطور که پیش تر به آن اشاره شد با ظهور فضای دیجیتال همواره